

• دریافت ۹۹/۰۲/۲۸

• تأیید ۹۹/۰۹/۱۸

تحلیل شیوه‌های بازنمایی زبان و مضامین قرآن در داستان‌های کودک کامل کیلانی

مریم جلیلیان*

چکیده

ایجاد پیوند و هم‌صدایی میان داستان کودک و آیات قرآن منوط به تبصر نویسنده در استفاده بجا و مناسب از زبان و مفاهیم قرآن است. «کامل کیلانی» از نویسندگان موفق این عرصه و از پیشگامان ادبیات کودک در کشورهای عربی به شمار می‌آید. او در جهت قوام بخشیدن به داستان‌ها، بهره‌های متنوع و فراوانی از آیات قرآن برده و توانسته است تناسب کارآمدی بین زبان و محتوای داستان‌ها با آیات قرآن ایجاد نماید. استفاده از آیات قرآن به شکل‌های مختلف و در دل داستان‌هایی خیالی و جذاب که به هیچ وجه ظاهری تربیتی و ارشادگونه ندارد، نشان از مهارت نویسنده و آشنایی کامل او با روحیات کودکان دارد. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی و واکاوی ساختار و محتوا، شیوه‌های اثرپذیری داستان‌های کامل کیلانی از قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهد. از مهم‌ترین این روش‌ها می‌توان به وام‌گیری گزاره‌ای اشاره کرد. نویسنده با بهره‌مندی از آیات قرآن، علاوه بر اینکه به غنای معنایی و ادبی متن می‌افزاید، به آهنگ کلام و موسیقی متن نیز توجهی خاص دارد. از دیگر شکل‌های متداول تجلی آیات قرآن در داستان‌ها می‌توان به وام‌گیری واژگانی، اثرپذیری تلمیحی، تصریحی و الهامی اشاره کرد که متناسب با بافت کلام و محتوای آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، داستان کودک، اثرپذیری ساختاری، اثرپذیری محتوایی، کامل کیلانی.

۱. مقدمه

داستان به دلیل جذابیت، زیبایی و نقشی که در برانگیختن حس کنجکاوی دارد، می‌تواند فهم بسیاری از مفاهیم را برای کودکان عینی‌تر و ساده‌تر سازد و تأثیر قابل توجهی در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارد. استناد به آیات قرآن به دلیل زیبایی‌های لفظی و ارزش‌های معنوی همواره مورد توجه ادیبان و نویسندگان بوده است. اما از آنجا که سرگرمی و جذابیت از اصول اولیه داستان‌های کودکان است، استفاده از الفاظ و مفاهیم قرآنی در این داستان‌ها باید به گونه‌ای باشد که رنگ و بوی پند و اندرز به خود نگیرد و از هیجان و جذابیت داستان‌ها کاسته نشود. از سوی دیگر دامنه زبان و اندیشه کودک محدود است و در استفاده از کلام وحی، باید مقتضای حال او را در نظر داشت. «کامل کیلانی» آثار فراوانی را با این رویکرد به رشته‌ی تحریر درآورده است و ارزش‌مندترین منبع الهام‌بخش او قرآن کریم است. کیلانی را پایه‌گذار ادبیات کودک در سرزمین‌های عربی و پدر ادبیات دینی و اخلاقی کودکان دانسته‌اند. «به اعتقاد کیلانی نویسنده قبل از اینکه ادیب باشد مریبی است و سبک او در داستان‌نویسی گشودن دریچه واقعیت در مقابل زندگی کودکان است» (البکری، ۲۰۰۶م: ۷۷). کیلانی غالباً با روش‌های غیر مستقیم، مفاهیم اخلاقی و دینی را به کودکان القا و با پروراندن قوه خیال، کودک را به مطالعه و پیگیری داستان مشتاق کرده است. او در این مسیر به فراخور موضوع داستان و با در نظر داشتن روحیات و گرایش‌های کودکان، به بهترین وجه و به اشکال متنوع، از آیات قرآن بهره برده است. تبیین گونه‌های اثرپذیری کامل کیلانی از اندیشه‌ها و زبان قرآن، از مهم‌ترین ویژگی‌ها در سبک داستان‌نویسی او به‌شمار می‌آید و شایسته تحلیل و بررسی است. نتایج به دست آمده در این پژوهش بر اساس بررسی مجموعه‌ای متشکل از دوازده داستان از کامل کیلانی و در موضوعات متنوع است که در ضمن آن هدف نگارنده یافتن پاسخ برای برخی سؤالات است؛ از جمله: روش‌های بهره‌گیری از آیات قرآن و

نحوه پردازش آن‌ها در داستان‌های کیلانی به چه صورت است؟ و ارتباط مفهومی آیات قرآن با مضامین به کار رفته در داستان‌ها چگونه ایجاد شده است؟

۲. پیشینه‌ی تحقیق

تأثیرپذیری متون ادبی از قرآن کریم قدمتی دیرینه دارد و شاعران و نویسندگان هر یک به قدر توان، از الفاظ و معانی آن بهره‌مند گشته‌اند. کیفیت و کمیت این تأثیرپذیری همواره مورد توجه پژوهش‌گران این عرصه بوده و هست. اما پژوهش در زمینه تأثیر قرآن در ادبیات کودک با وجود اهمیت فراوان و آثار تربیتی و اخلاقی چشم‌گیر آن، از اقبال شایسته‌ای برخوردار نبوده و نگارنده پژوهش مستقلی که این موضوع را در ادبیات کودک به زبان عربی، به طور عام و در داستان‌های کامل کیلانی به طور خاص مورد بررسی قرار داده باشد، نیافته است. اما در حیطه‌ی ادبیات فارسی، پژوهش‌های معدودی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: مقاله «مفاهیم تربیتی اسلام از دیدگاه قرآن در ادبیات کودکان و نوجوانان» (۱۳۸۳)، از وحیده زارع گاوگانی که در مجله روانشناسی و علوم تربیتی منتشر شده است. این مقاله به بررسی محتوایی ۲۸۳ داستان برگزیده کودکان پرداخته و برخی از مفاهیم دینی مطرح شده در آنها مانند رابطه انسان با خدا، خود و دیگران، از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین مقاله «بررسی تأثیر مضامین قرآنی در اشعار کودکانه جعفر ابراهیمی»، نوشته رامین محرمی و همکاران (۱۳۹۵) که در مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی به چاپ رسیده است. نویسندگان مقاله با بررسی مضامین قرآنی در اشعار این شاعر به این نتیجه رسیده‌اند که بیشترین مضامین، مربوط به خداشناسی است که با استمداد از مظاهر طبیعت به آن پرداخته شده است. پژوهش‌هایی نیز با موضوعات مختلف و با محوریت آثار کیلانی انجام شده است، از جمله کتاب: «أدب الطفولة بين كامل الكيلاني و محمد الهراوي» (۱۹۹۴). «أحمد

زلط» نویسنده این کتاب به مقایسه آثار این دو ادیب و شرح ویژگی‌های آن‌ها پرداخته و در نهایت هر دو را از پیشگامان عرصه ادبیات کودک معرفی کرده است. از این نویسنده کتاب دیگری نیز با عنوان «أدب الطفولة، أصوله، مفاهیمه ورواده (رؤی تراثیه)»، به چاپ رسیده که در آن به قدیمی‌ترین فنون ادبی کودکان از جمله اشعار و آوازهای کودکان، ضرب‌المثل‌ها، چیستان و معما و نمایش سایه‌ها پرداخته است. پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نیز در بررسی آثار کامل کیلانی نگاشته شده است؛ از جمله:

۱- «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات کودک در داستان‌های کامل کیلانی و مهدی آذریزدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا حمزه‌نژاد (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های ادبی این دو اثر، وجود شباهت‌های زیادی در جنبه‌های اخلاقی، تربیتی و آموزشی را نشان داده است. ۲- «بررسی عناصر داستانی در ادبیات کودک و نوجوان کامل کیلانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد یعقوب خاتمیان (۱۳۹۴). این تحقیق پس از تحلیل عناصر داستان در نه داستان از کیلانی، به این نتیجه رسیده است که شخصیت‌پردازی قوی و استفاده از پیرنگ بسته، به واقعیت‌نمایی داستان‌ها افزوده است. ۳- مقاله «القییم التربویه و دورها فی قصص الأطفال دراسة فی قصص کامل الکیلانی» نوشته حسین کیانی و بشری سادات میرقادری (۱۳۹۱) که در مجله «بحوث فی اللغة العربیه وادابها» به چاپ رسیده است. این پژوهش به بررسی ارزش‌های اخلاقی و نکات تربیتی داستان‌ها پرداخته است. ۴- مقاله «بررسی کهن‌الگوی کودک در قصه‌های کامل کیلانی و صمد بهرنگی بر مبنای نقد کهن‌الگویی» نوشته علی عندلیب و علی اصغر قهرمانی مقبل (۱۳۹۸) که در مجله «مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز» چاپ شده است. مقاله مذکور به بررسی کهن‌الگو در آثار کیلانی و بهرنگی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که بسیاری از جنبه‌های مختلف کهن‌الگوی کودک در آثار دو نویسنده، نزدیکی و همسانی اندیشه آنان را باز می‌نماید و تجلی‌بخش روحیات فردی و قومی آنان است.

لازم به ذکر است، همان‌طور که از عناوین این پژوهش‌ها نیز پیداست، در هیچ‌یک از آنها به موضوع تأثیرپذیری از قرآن کریم در آثار کامل کیلانی و یا نویسنده‌ای دیگر در حیطه ادبیات کودک، پرداخته نشده است.

۳. ادبیات کودک، ماهیت و کارکردهای آن

«ادبیات کودکان و نوجوانان به معنی واقعی آن، یعنی نوشته‌هایی که در آن حس و حال کودکانه حاکم باشد و به زبان و نثری مناسب سطح سواد کودکانه نوشته شده و معمولاً همراه با تصاویر است؛ به عنوان یک شکل ادبی مستقل، تقریباً از نیمه دوم سده هجدهم میلادی در جهان پدید آمده است. در ظهور دیر هنگام این نوع ادبیات، عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بودند» (انوشه، ۱۳۷۶، ۵۷). یک سؤال اساسی که در مورد ادبیات کودک مطرح می‌شود این است که آیا این نوع ادبیات، شالوده و جوهره ادبی دارد یا اینکه صرفاً رویکرد ارزشی دارد؟ در پاسخ، شایسته است که این نکته را از نظر دور نداریم که دنیای کودکان بیش از بزرگسالان به عالم خیال نزدیک است و قوه تخیل و حس آزادگی در آنها نمود بیشتری دارد؛ بنابراین نمی‌توان ادبیات کودک را فاقد هر گونه ارزش ادبی و هنری دانست. از همانندی هنر و بازی از یک سو و اهمیتی که بازی در دنیای کودکانه دارد از سوی دیگر آشکار می‌شود که هنر با دنیای کودکی پیوند استواری دارد. زیرا میل کودکان به بازی، بسیار بیشتر از بزرگ‌ترها است. از این گذشته جمعی از صاحب‌نظران، هنر یا شاخه‌هایی از آن را نوعی بازگشت به کودکی نامیده‌اند (ن.ک: حجوانی، ۲۸). اما باید به این نکته نیز اذعان کرد که «ادبیات کودک در ماهیت خود آموزشی است، آن‌گاه که دو کس با هم سخن می‌گویند که یکی از این دو، بزرگسال و دیگری کودک است و آن‌گاه که فرد بزرگسال عاطفه و اندیشه خویش را به گونه‌ای طراحی شده و هدفمند بر کودک عرضه می‌دارد، فرآیندی پدید می‌آید که به گونه‌ای گریزناپذیر ماهیتی آموزشی دارد» (خسرو نژاد،

۱۳۸۳، ۳۲). بنابراین می‌توان ادبیات کودک را به دلیل اختلاف نسل بین نویسندگان و خوانندگان ادبیاتی مقتدر دانست. «به طور کلی می‌توان اهدافی را برای ادبیات کودک بر شمرد؛ از جمله: ۱- آماده کردن کودک برای شناختن، دوست داشتن و ساختن محیط. ۲- ایجاد حس احترام به اصالت انسانی. ۳- سرگرم کردن و لذت‌بخش بودن. ۴- علاقه‌مند کردن کودک به مطالعه و ایجاد عادت به آن. ۵- ایجاد و تقویت صلح در جهان» (ایمن، ۱۳۹۷، ۳). در کشورهای اسلامی بسیاری از این داستان‌ها اهداف تربیتی و مذهبی در معنای عام آن - از جمله مفاهیمی چون صلح و دوستی، صبر و امید و صداقت و ... - را نیز دنبال می‌کنند که بسیاری از آیات قرآن به این آموزه‌ها پرداخته‌اند.

۴. شیوه‌های اثرپذیری داستان‌های کامل کیلانی از قرآن کریم

بدون شک «در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، هیچ قالب بیانی به اندازه‌ی داستان نافذ و مؤثر نبوده است. این تأثیر آنگاه که با بلاغت و اعجاز وحی همراه گشته بسی افزون شده است» (حسینی ژرفا، ۱۳۷۹، ۱۷). تأثیر آیات قرآن، در عرصه لفظ و معنا یکی از ویژگی‌های سبکی قابل تأمل در بسیاری از داستان‌های کیلانی است که به اشکال مختلف به چشم می‌خورد و شایسته توجه و بررسی است. پژوهش حاضر برآن است که با ذکر نمونه‌هایی از متن داستان‌های کیلانی برای گروه سنی «ج» (۹-۱۲ سال)، روش‌های تأثیرپذیری را به شرح و تفصیل بررسی نماید. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر، با الهام از روش تحلیل مطرح شده در کتاب «سید محمد راستگو»، گونه‌های اثرپذیری از آیات قرآن را در قالب وام‌گیری‌های واژگانی و گزاره‌ای (اقتباس و حل)، و اثرپذیری‌های تلمیحی، الهامی - بنیادی و تصریحی (گزارشی)، مورد تحلیل قرار داده، هم‌چنین به شرح ارتباط مفهومی داستان‌ها با آیات قرآن پرداخته است.

۱-۴. وام‌گیری واژگانی

«وام‌گیری گونه‌ای از اثرپذیری واژگانی است که در آن واژه یا ترکیبی قرآنی یا حدیثی با همان ساختار و بی‌هیچ دگرگونی یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی مورد استفاده واقع شود» (راستگو، ۱۶: ۱۳۷۶). استفاده از یک یا چند کلید واژه قرآنی منجر به برجسته‌سازی آنها در میان سایر واژگان می‌شود. ذکر چند نمونه گویای مطلب است: در عبارت «**وَلَا مَنَاصَ لَهٗ مِنَ الْبُرِّ بَعْدَهُ**» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۹). (او ناچار است که به عهد خود وفا کند)، نویسنده از واژه قرآنی «مناص» بهره برده است. این واژه تنها یک بار در قرآن به کار رفته است: (كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَا تَحِينَنَّ مَنَاصٍ) (ص/۳). در ترجمه‌های قرآن واژه «مناص» را معادل رهایی، نجات یا پناهگاه دانسته‌اند. کیلانی می‌توانست از عبارت «**لَا بَدَّ لَهُ مِنْ...**» استفاده کند، اما واژه «مناص» را ترجیح داده است. زیرا این واژه علاوه بر اینکه تداعی‌گر آیه‌ای از قرآن است، بر اهمیت مضمون جمله یعنی وفای به عهد، تأکید بیشتری دارد.

در بسیاری از موارد علاوه بر واژه قرآنی، آهنگ و موسیقی آن نیز در فراخوانی آیات در ذهن مخاطب، نقش مؤثری دارد؛ مانند واژه «مِيقَات» در عبارت «**فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِيقَاتًا**» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۱). (قطعاً برای هر چیزی وقت و زمان مشخصی است) که با این آیه از قرآن تناسب آوایی دارد: (إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا) (نبا/۱۷). یکی از کارکردهای واژگان قرآن در متن داستان‌ها، بهره‌مندی از ایجاز این کلمات است. نویسنده با استفاده به‌جا و مناسب از واژه «مِيقَاتَا» به جای «وقتا معینا»، کلام خود را به زینت بلاغت قرآن آراسته است.

گاهی هم‌نشینی دو یا چند واژه، یادآور آیه‌ای از قرآن می‌شود؛ مانند دو واژه «خیر» و «أَبْقَى» در عبارت: «**إِنَّكُمْ لَطَافِرَانِ بِخَيْرٍ مِنْهُ وَأَبْقَى**» (کیلانی، ۲۰۰۲ ج: ۳۷). (شما قطعاً به چیزی بهتر و ماندگارتری دست می‌یابید) که این آیات از قرآن کریم را به ذهن می‌آورد: (... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (قصص / ۶۰). و یا (... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (شوری / ۳۶).

نکته مهم این که توجه نویسنده به یکی از دو جنبه زیبایی ادبی و مضمون، او را از جنبه دیگر غافل نکرده و به کودک یادآوری می‌کند که خیر و برتری از آن چیزی است که ماندگارتر باشد.

گاهی نویسنده در واژگان هم‌نشین، تغییری جزئی ایجاد کرده که غالباً به اقتضای ساختار متن و یا تناسب با حال مخاطب بوده است: «وذا صباح کان صفاء و سعاد جاثمین علی بساط سندسی أخضر فی حدیقه» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۹). (و صبح یک روز صفا و سعاد بر فرشی از حریر سبز در باغی نشسته بودند). این آیات را به ذهن متبادر می‌کند: (عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ... (دهر / ۲). و (... يَلْبَسُونَ ثِيَاباً خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ... (کهف / ۳۱). نویسنده از دو واژه «خضر» و «سندس» بهره گرفته است. او با افزودن «یاء نسبت» به «سندس» شاید چیزی بر معنا اضافه نکرده باشد، اما بر شرح و توضیح آن افزوده است و تأکید می‌کند که این واژه بیان‌گر جنس فرش، یعنی حریر است و از این شرح و توضیح برای عینی ساختن مفهوم «سندس» برای کودک بهره برده است.

گاهی نیز خود واژه در قرآن ذکر نشده، بلکه تنها ریشه و اشتقاق قرآنی دارد: «وکانت الأمیره تتکلم بصوت خافت» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۸). (ملکه با صدای آهسته سخن می‌گفت) که متأثر از این آیه است: (... وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافُ بِهَا... (اسراء / ۱۱۰). در تحلیل واژگان قرآنی به نظر می‌آید که نویسنده در بسیاری از واژگان وام‌دار قرآن است. او در بهره‌مندی از واژگان قرآنی بیشتر جانب لفظ را در نظر داشته است و بارزترین هدف او ارتقای سطح زبان کودک و گسترش دامنه واژگان قرآنی او است و از جهت محتوا در بیشتر موارد تناسب با آیات مربوطه دیده نمی‌شود.

۲-۴. وام‌گیری گزاره‌ای

در روش گزاره‌گیری، نویسنده به فراخور موقعیت و بافت متن، بدون تغییر یا با ایجاد

تغییری جزئی و یا کلی و بدون اشاره مستقیم به آیه، آن را در اثر ادبی وارد می‌کند (ن.ک: راستگو، ۱۳۷۶، ۳۰). این نوع اثرپذیری گونه‌های متعددی دارد و می‌تواند کامل یا جزئی باشد که بر همین اساس به تقسیم‌بندی انواع آن پرداخته‌ایم.

۱-۲-۴. اقتباس

اقتباس در اصل، واژه‌ای عربی است به معنای شعله آتشی که از آتش بزرگ‌تری گرفته شده است و همچنین فراگرفتن علم و بهره بردن از آن و... (ن.ک: ابن منظور، ۱۳۰۰، ماده «قبس»). در زبان فارسی نیز معانی مشابهی برای آن ذکر شده؛ از جمله: نور گرفتن، آتش گرفتن، فراگرفتن علم و... (ن.ک: دهخدا، ۱۳۸۵: «اقتباس»). اقتباس در نظم یا نثر عبارت است از برگرفتن بخشی از آیه یا حدیث عیناً و یا با اندکی تغییر؛ مشروط بر اینکه نویسنده منبع آن را به طور صریح ذکر نکند (ن.ک: همایی، ۱۳۸۹: ۲۳۹). نکته قابل توجه در اقتباس این است که گاهی الفاظ اقتباس شده در بافت متن جدید معنای تازه‌ای گرفته و همان معنای اصیل و دقیق در قرآن و حدیث را ندارد و متناسب با متن، مفهوم جدیدی می‌یابد (ن.ک: صبغی، ۱۳۹۴: ۵۳).

گاهی نویسنده عباراتی از قرآن را بدون تغییر در الفاظ و یا جابه‌جایی واژگان به کار می‌گیرد. او از تمام یک آیه یا فرازی از آن در متن خود استفاده می‌کند. نمونه‌های قابل توجهی از این شیوه در متن داستان‌های کیلانی به چشم می‌خورد؛ از جمله: «وقد استقبلت الكائنات كلها هذا الفصل البهيج فرحانه متهلله، ودبت حراة الشمس فأنعشت النفوس، وأخذت الأرض زينتها فأنبئت من كل زوج بهيج» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۵). (و همه‌ی موجودات از این فصل نشاط انگیز با شادی و سرور استقبال می‌کنند و خورشید می‌تابد و جان‌ها را تازگی می‌بخشد و زمین زیبا می‌شود و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند).

متن فوق الهام گرفته از این دو آیه از کلام الهی است: (... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) (حج: ۵). و (وَ الْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَ الْأَقْيُنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) (ق / ۷). نویسنده در ابتدا از کلیدواژه قرآنی «بهیج» استفاده می‌کند، سپس از آنجا که متن دو آیه‌ای که این واژه در آن به کار رفته با محتوای داستان تناسب معنایی زیادی دارد، آن بخش از آیه را به طور کامل می‌آورد. گویی که واژه برای خود نویسنده آیه را تداعی کرده و او را به ذکر آن وا داشته است تا حق مطلب را به طور کامل ادا کند و سخن را از آراستگی به لفظ و معنای قرآن بی‌بهره نسازد. او با استمداد از این تأکید قرآنی، آغاز فصل بهار و نشاط و شکوفایی حاصل از آن را در قالب اسلوبی ادبی به تصویر کشیده است.

گاهی موسیقی و سجع آیات به کار رفته، در سبک و سیاق عبارات بعدی داستان هم مؤثر بوده است: «فلا تضجرا بشيء في الحياه، فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، وَإِنَّ مَعَ الضِّيقِ فَرْحًا وَإِنَّ مَعَ الْأَلَمِ أَمْلًا» (کیلانی، ۲۰۰۲، ج ۳۷). (از مشکلی در زندگی به تنگ نیا! چرا که به همراه هر سختی آسانی و با هر تنگنایی شادی و با هر دردی امید و آرزویی هست). نویسنده در پی ذکر آیه‌ی (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (انشرح/ ۵) به قرینه‌سازی و خلق عباراتی هم‌آوا و متناسب با آیه پرداخته است. البته این تأثیر، منحصر در هم‌آوایی نیست، بلکه اتصال مفهومی تام و قرابت معنایی عبارات بعدی با ساختار آیه علاوه بر ایجاد موسیقی، تأکید مضمون و شرح و بسط محتوا را نیز در پی دارد و روشی ماهرانه برای کودکانه کردن زبان و مفاهیم قرآنی است. زیرا هر کدام از دو واژه «عسر» و «یسر» در بردارنده مفهومی ذهنی و عام است و از آنجا که روی سخن با کودکان است، با ذکر مصادیقی می‌توان این مفهوم ذهنی را به درک کودک نزدیک‌تر نمود؛ مثلاً درک مفهوم ناراحتی و درد و یا شادی و امید و آرزو به مراتب راحت‌تر و ملموس‌تر از مفهوم کلی و عام «عسر» و «یسر» به معنی سختی و راحتی است.

در مواردی نیز نویسنده برای محتوای آیه شرح نمی‌آورد، بلکه با استفاده

هنرمندانه از آیات و معادل‌یابی‌های دقیق محتوایی از آن به عنوان تأکید و سندی برای مطالب عنوان شده استفاده می‌کند؛ مانند استفاده از آیه: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) (هود/ ۱۱۴) در تأکید این مضامین: «و ما أحسن أن ننسى يا أمه غدر الحطاب ولا نذكر إلا كرم الملك وإحسانه؛ فإن الحسنات يذهبن السيئات» (کیلانی، ۲۰۰۲ ط: ۲۵). (مادر جان! چه خوب است که مکر و حيله هیزم‌شکن را فراموش کنیم و چیزی جز بخشش و خوبی پادشاه را به خاطر نسپریم. چرا که نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند).

گاهی هدف نویسنده و رای بهره‌مندی از عبارات قرآنی، زینت بخشیدن متن داستان و غنای ادبی و گسترش دامنه‌واژگان کودک است: «فقد أتحت لي فرصة ثمينة لأداء واجبي في معاونه بأس ملهوف، وانقاذ ضالّ حائر، بعد أن تقطعت به الأسباب» (کیلانی، ۲۰۰۲ ط: ۱۳). (پس از این که همه امیدها از دست رفت، برای یاری یک بیچاره فلک‌زده و نجات یک گمراه سرگردان فرصت باارزشی به دست آوردم). عبارت «تقطعت به الأسباب» تداعی کننده این آیه‌ی شریفه است: (إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ) (۱۶۶).

نویسنده از تمثیلات قرآنی نیز غافل نبوده و در موقعیت‌های مناسب از آن‌ها بهره برده است؛ به عنوان مثال وقتی می‌خواهد بر محال بودن امری تأکید کند، از این آیه شریفه استمداد گرفته است: (... فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ...) (انعام/ ۳۵) و چنین می‌گوید: «ومن أراد السلامة لم يجدها، ولو اتخذ له نفقا في الأرض أو سلماً في السماء» (کیلانی، ۲۰۰۲ ط: ۴۴). (و هر کس که به دنبال آسایش باشد، آن را نیابد حتی اگر راهی در زمین باز کند یا نردبانی به آسمان بگذارد). این آیه مقصود مورد نظر کیلانی را چنان مؤکد می‌سازد که مخاطب خود را در مقابل آن تسلیم می‌بیند. صرف بیان اینکه وقوع امری محال است، قطعاً نمی‌تواند به این اندازه مؤثر باشد که بگویند مانند این است که راهی در زمین باز کنی و یا به سمت آسمان نردبانی قرار دهی.

مواردی یافت می‌شود که نویسنده تنها در ذکر یک ترکیب اضافی یا وصفی از قرآن بهره گرفته است؛ برای مثال عبارت: «عاش في إحدى ممالك الهند الواسعة أمير صغير، معروف برحابه العقل والإحسان وحب الخير» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۲۴). (در یکی از مناطق کشور پهناور هند پادشاهی کوچک زندگی می‌کرد که به حسن تدبیر و احسان و علاقه به کارهای نیک معروف بود). ترکیب اضافی «حب الخير» این آیه از قرآن را به ذهن می‌آورد: (وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) (عادیات / ۸). همچنین ترکیب وصفی در عبارت «لقد أخطأت، و جلبت علينا بخطئك شراً مستطيراً» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۲۵). (تو قطعاً اشتباه کردی و با اشتباهت در دسر بزرگی برای ما ایجاد کردی)، الهام گرفته از این آیه است: (يُوقُونَ بِالنُّذُرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا) (دهر / ۷)

کارکرد ترکیب‌های قرآنی در عبارات فوق علاوه بر فایده‌ی استشهادی و استنادی، دارای ارزش ادبی و گسترش دامنه‌ی واژگانی کودک است. همچنین ترکیب وصفی «الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» در عبارت: «... لا آمن عليكم كيد الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۱۷). (شما را از نیرنگ شیطان رانده شده در امان نمی‌بینم). مأخوذ از قرآن کریم است و بارها در کلام وحی به آن اشاره شده است؛ از جمله: (... وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بِيَكٍ وَ دُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (آل عمران / ۳۶). و (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (نحل / ۹۸). عبارت مذکور بیان‌گر این است که شیطان دشمنی همیشه در کمین است و نمی‌توان از او در امان بود. کیلانی در جای دیگر از شیطان به عنوان نماد شر و بدی یاد می‌کند که تمام انسان‌ها و بلکه تمام هستی و طبیعت از نابودی او خوشحال می‌شوند: «وساد الكون بعد موت ذلك الشَّرير فرح عظيم، حتى خيّل للنَّاس كَأَنَّ الطَّبيعَه كُلَّهَا قد ابتهجت لمصرع الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۸۶). (پس از مرگ آن شرور خوشحالی بزرگی همه دنیا را فرا می‌گیرد، تا جایی که تمام موجودات از نابودی شیطان مسرور می‌شوند).

شاید بتوان میان محتوای داستان و آیات قرآن رابطه‌ای دوسویه را فرض نمود. به این مفهوم که آیات قرآن به فهم درستی از کارکرد شخصیت شیطان در داستان‌ها کمک می‌کند و از سوی دیگر نویسنده در قالب داستان‌های کودکانه و خیالی، خباثت شیطان و دشمنی او با انسان را با روشی محسوس و مؤثر به تصویر می‌کشد و کودک را از او بر حذر می‌دارد.

کیلانی در ضمن بیم دادن از مکر شیطان از متوجه ساختن کودک به یاری و محبت خداوند هم غافل نمانده است: «ولکنَّ القلب إذا عمره الإيمان، وملاؤه اليقين والاطمئنان، حالفته أسباب موفقه، وفتح له الإخلاص أبوابا مغلقة، وربما جاءه النجاح بلا كد ولا تعب، من حيث لا يحتسب» (همان / ۷۷). (و اما اگر قلب انسان با ایمان آباد شود و سرشار از یقین و امید باشد، مقدمات موفقیت او فراهم می‌شود و اخلاص، درهای بسته را به روی او باز می‌کند و چه بسا بدون رنج و سختی و از جایی که گمانش را نمی‌کند، به پیروزی دست یابد). با تأمل در متن داستان می‌توان به پیوند معنایی عمیق آن با این آیه شریفه پی برد: (وَ يَزُوقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...) (طلاق / ۳). نویسنده قصد دارد کودک را متوجه امداد الهی کند و یاد آور شود که خداوند در مواقع سختی بندگان مؤمنش را تنها نمی‌گذارد و از جایی که فکرش را نمی‌کردند، مشکلات آنها را حل می‌کند و به این وسیله اصل توکل و امید داشتن همیشگی به لطف پروردگار را به او می‌آموزد و از عبارت قرآنی «من حيث لا يحتسب» برای تأکید بر این مضمون بهره می‌برد.

۲-۲-۴. حل (تحلیل)

در روش اقتباس، نویسنده بدون تغییر دادن ساختار آیه و یا با اندک تغییری آن را به کار می‌برد. اما در شیوه‌ی حل، نویسنده به دلایل مختلف از جمله رعایت موسیقی کلام و وزن و قافیه، چه بسا ساختار آیه را برهم زند (ن.ک: راستگو، ۱۳۷۶: ۳۴).

ایجاد تغییر در ساختار آیات ممکن است به شکل‌های مختلف و به دلایل گوناگون صورت پذیرد. تقدیم و تأخیر، کم و زیاد کردن، تغییر صیغه یا زمان فعل و یا تغییر در خبریه یا انشائییه بودن عبارات از مهم‌ترین این تغییرات به شمار می‌آیند.

گاهی نویسنده به خلق کلمات مترادف و موازی با آیه می‌پردازد. او با در نظر گرفتن دایره‌واژگان کودک و محدودیت‌های زبانی او، از شگرد کودکانه کردن زبان قرآن بهره برده است که ذکر نمونه‌هایی از آن به خوبی گویای مطلب است: «وقد وسوس له الشیطان فجّزه الطمع إلی الخدیعه والخیانه، وزینت له نفسه الخبیثه أن یغدر بصاحبه ویجزیه علی إحسانه أقبح الجزاء» (کیلانی، ۲۰۰۲: ط: ۱۴). (شیطان او را وسوسه کرد و طمع‌ورزی او را به سمت نیرنگ و خیانت کشاند و نفس بدذاتش، فریب دادن دوستش و پاسخ دادن خوبی او به بدترین شکل را در نظرش زیبا جلوه داد). در متن فوق عبارت «زینت له نفسه» یاد آور این آیات از قرآن کریم است: (...بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً...) (یوسف/ ۱۸) و (یوسف/ ۸۳) و (وَ كَذَلِكِ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي...) (طه/ ۹۶). کیلانی با جایگزین کردن فعل «سَوَّلَتْ» با «زینت»، بدون ایجاد تغییر در ترکیب آوایی و وزن آیه، در قالب عبارتی ساده‌تر و با کلماتی که برای کودک آشنا است همان مفهوم را به او منتقل می‌سازد. جالب اینکه در ادامه و در همان صفحه از داستان، وقتی نویسنده برای دومین بار می‌خواهد از همین آیه استفاده کند، ترجیح می‌دهد عین عبارت را بیاورد: «بَلْ شَغَلَهُ الطَّمَعُ عَنِ الْوَفَاءِ وَسَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ الْغَادِرَةَ أَنْ يَكْفُرَ بِنَتْلِكَ الْإِحْسَانَ» (کیلانی، ۲۰۰۲: ط: ۱۴). (بلکه طمع باعث شد تا از وفاداری روی گرداند و نفس فریب‌کارش این (کار زشت) که خوبی او را نادیده بگیرد را در نظرش زیبا جلوه داد). عبارت «وسوّلت له نفسه الغادره» یاد آور «و زینت له نفسه الخبیثه» است و در نتیجه کودک را با مشکل در فهم محتوا مواجه نمی‌سازد. بلکه باعث آشنایی او با ساختارهای قرآنی می‌شود. از حیث محتوایی نیز نکته درخور توجه این است که کیلانی با به تصویر کشیدن تعارض و مبارزه‌ی همیشگی بین حق و باطل، نور و

ظلمت، عدل و ظلم و خیر و شر، باعث می‌شود تا کودک به طور ناخودآگاه بین خود و قهرمان داستان احساس نوعی رابطه هم‌ذات‌پنداری کند و به طور ناخودآگاه از رفتار و منش او تقلید کند.

گاهی نویسنده از نظر تقدیم و تأخیر و ساختار، در آیه تغییر و جابه‌جایی ایجاد کرده است؛ برای مثال عبارت «تمادی بینهما الحدیث حتی تنفس الصبح» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۲۶). گفتگوی آنها تا دمیدن صبح به درازا کشید. عبارت مذکور تداعی‌گر این آیه از سوره تکویر است: (وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) (تکویر / ۱۸). در اینجا بهره‌مندی از قرآن دارای کارکرد بلاغی و ادبی است. نویسنده طلوع خورشید و دمیدن صبح را به سبک ادبی قرآن و به صورت «تنفس الصبح» بیان کرده است. این شیوه بیان، علاوه بر انتقال مفاهیم، به ترویج استفاده از ساختارهای ادبی در میان کودکان می‌انجامد و زبان گفتار را به زبان بلیغ قرآن نزدیک‌تر می‌سازد.

در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «یکسرون الصخور، ویقذفون بها فی البحر» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۸۰). (صخره‌ها را می‌شکنند و آنها را در دریا می‌افکنند). تشابه عبارت فوق با آیه (أَنْ أَفْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ...) (طه / ۳۹) کاملاً آشکار است. با این تفاوت که نویسنده به جای واژه «الیم» که لفظی تقریباً ادبی است کلمه «البحر» را که عمومیت بیشتری دارد و برای کودک آشنا تر است، جایگزین نموده و محدودیت‌های زبانی مخاطب کودک را در نظر داشته است.

نمونه‌های تأثیر پذیری شیوه حل، در متن داستان‌ها فراوان است که به ذکر چند نمونه دیگر از آن می‌پردازیم: «رأی الشیطان وهو فی ذروه البرج العالی من قصره، جموع العدو تقترب؛ فامتلاً قلبه رعباً و فرعاً» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۸۰). (شیطان را دید در حالیکه بر بلندای برج قصرش ایستاده بود و گروه‌های دشمن نزدیک می‌شد و قلبش مملو از ترس و وحشت شد). عبارت فوق از این آیه شریفه متأثر است: (... وَ لَمِلْتُمْ مِنْهُمْ رُعباً) (کهف / ۱۸). بهترین تعبیری که برای این تأثیرپذیری آشکار از

قرآن می‌توان به کار برد، بهره‌مندی از ادبیات قرآن و استمداد از آن برای به تصویر کشیدن شدت ترس و وحشت است. نویسنده متناسب با درک کودک، توضیح و تفسیر عبارت را بیشتر کرده است؛ مثلاً فعل مجهول «لَمْلَمْتُ» را به شکل معلوم «امتلاً قلبه»، به کار برده است.

گاهی تمام واژه‌ها و ساختار جمله، وام‌دار آیه‌ای از قرآن است؛ به عنوان مثال عبارت: «فَلَا تَسْأَلْ عَنِ أَشْيَاءٍ إِنْ بَدَتْ لَهَا سَائِتْهَا وَالْحَقَّتْ بِهَا ضَرْبُ الْبُؤْسِ وَالشَّقَاءِ» (کیلانی، ۲۰۰۲ ج: ۹)، (پس در مورد چیزهایی پرسش نکن که اگر آنها را بدانی ناراحت می‌شوی و بیچارگی و بدبختی به همراه دارد)، مأخوذ از این آیه قرآن است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ...) (مائده/ ۱۰۱). تنها تفاوت مشهود بین آیه و داستان در صیغه فعل ها و زمان آنها است. برای اینکه نویسنده «سوء» و بدی حاصل از این پرسش و کنجکاوی را بیان کند، آن را با عبارت «وَالْحَقَّتْ بِهَا ضَرْبُ الْبُؤْسِ وَالشَّقَاءِ» توضیح می‌دهد تا درک کاملی از عواقب ناخوشایند کنجکاوی بی‌مورد را به کودک القا کند.

همچنین عبارت «وَرَأَىٰ أَنَّهُمَا أَحْسَنَ صُنْعًا» (کیلانی، ۲۰۰۲ ج: ۳۴)، (و پنداشتند که کار نیکی انجام دادند)، از این آیه شریفه گرفته شده است: (... هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (کهف/ ۱۰۴). استفاده از واژه «رأى» (دیدن) به جای «يَحْسَبُوا» (پنداشتن) تفاوت چندانی در معنا ایجاد نمی‌کند. شاید نویسنده واژه «رأى» را به این دلیل انتخاب کرده که پنداشتن یک مفهوم عقلی است، اما دیدن امری حسی و به فهم کودک نزدیک‌تر است.

گاهی بدون توجه به معنا، ساختار جمله، الهام گرفته از سبک قرآن کریم است و ترکیب قرآنی را در ذهن مجسم می‌سازد؛ مثلاً در عبارت «وَلَنْ أَمُطَلَ وَعَدِي لَكَ؛ فَقَدْ أَخَذَتْ نَفْسِي بِتَحْقِيقِ رَجَائِكَ وَتَوْخِي رَغْبَاتِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ إِلَىٰ ذَلِكَ سَبِيلًا» (کیلانی، ۲۰۰۲ ک: ۴). (هرگز قولی که به تو دادم را به تأخیر نمی‌اندازم. بر خود واجب می‌دانم

که تا جایی که در توانم است خواسته‌ها و آرزوهای تو را برآورده کنم). «ما استطعت إلى ذلك سبيلاً» الهام گرفته از این آیه شریفه است: (... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً...) (آل عمران / ۹۷). گر چه محتوای داستان با مضمون آیه تشابهی ندارد، اما تأکید این نکته که انسان برای یک امر باید تمام تلاشش را به کار گیرد و از سوی دیگر بیش از آن تکلیفی ندارد، حکمتی پندآموز و بسیار ارزشمند است که نویسنده با الهام از آیه مذکور آن را به کودک انتقال می‌دهد.

باهم‌آیی مشتقات دو واژه «انفطار» و «کاد» چندین بار در قرآن دیده می‌شود که همگی به آسمان اسناد داده شده است، اما در متن داستان چنین آمده است: «وقد كاد قلبه ينفطر فينشق حزنا وألماً» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۱۰). (نزدیک بود که قلبش از شدت حزن و اندوه شکافته و متلاشی گردد). وقتی ترکیب دو واژه فوق با فعل «ینشق» همراه می‌شود، از لحاظ ساختاری و کاربرد واژگانی، بیشترین شباهت به این آیه شریفه پیدا می‌کند: (تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ...) (مریم / ۹۰). نویسنده به نحوی زیبا و مبالغه آمیز تأثیر حزن و اندوه در قلب را به تصویر کشیده و در راستای غنای زبانی و ادبی متن داستان به بازآفرینی یک ترکیب قرآنی پرداخته و با ارائه ی خوانشی خلاقانه، معنای مورد نظر از آن را ارائه نموده است.

۳-۴. اثرپذیری تلمیحی

«تلمیح آریه‌ای است که سخنور به یاری آن می‌تواند بافت معنایی را ژرفا و گرانمایی بخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ فرو ریزد» (کزازی، ۱۳۷۳، ۱۱۰). در این شیوه «نویسنده سخن خویش را بر پایه نکتته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد. این نشانه می‌تواند واژه‌های ویژه آیه یا حدیث باشد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۲). فارغ از این امر که مخاطب کودک است یا بزرگسال و میزان آشنایی او با آیات قرآن چقدر است، استفاده از یک واژه قرآنی در

متن داستان خود به تنهایی می‌تواند یادآور مضمون آیه در ذهن مخاطب باشد؛ به عنوان مثال واژه «نصیب» در عبارت «اطمئنني بالا واسعدي حالا؛ فإن الفوز مما مكفول قريب، ولكل مجتهد من سعيه نصيب» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۶۹). آیه شریفه (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (بقره / ۲۰۲) را به ذهن متبادر می‌کند. هر کس که تلاش کند، از نتیجه تلاش خود بهره‌مند می‌شود. این تعبیر کاملاً مطابق با عقل و منطق است. اما برای اثربخشی بیشتر، نویسنده آن را به زینت قرآن آراسته است. او با استفاده از واژه «نصیب» از قرآن کریم معنای آیه مورد نظر را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. در این نمونه‌ها به وضوح آشکار است که متن و عبارات داستان با مضمون آیات مورد نظر اشتراک و پیوند محسوسی دارد که بیان‌گر تأثیرپذیری عامدانه و اشاره به آیه است.

واژه «مدرارا» در عبارت «نزل المطر مدرارا فلم استطع الخروج من حجري» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۲۸). (باران پیوسته بارید و من نتوانستم از لانه‌ام خارج شوم)، در این دو آیه به کار رفته است: (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا) (نوح / ۱۱) و (وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا) (انعام / ۶). در داستان، همچون دو آیه فوق به «مدرارا» (بارش پیوسته‌ی باران) اشاره شده است؛ با این تفاوت که این مفهوم در آیات به صورت مجازی به «السماء» (آسمان) نسبت داده شده است، اما نویسنده در عبارتی ساده‌تر واژه «مطر» به معنای باران را به طور صریح به کار برده و با در نظر داشتن این نکته که مخاطب او کودک است، حقیقت را جانشین مجاز کرده و شرط اصلی بلاغت را که توجه به سطح فهم مخاطب است، در نظر داشته است.

از دیگر اشارات تلمیحی به قرآن: «ألا تعلمين أن في عسلي شفاء للمريض» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۱۵). (آیا نمی‌دانی که در عسل من شفای بیمار است؟) مفهوم کلی عبارت به همراه کلید واژه «شفاء» به این آیه شریفه اشاره دارد: (... يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) (نحل / ۶۹).

در جای دیگر نویسنده از «یأس» و ناامیدی نهی کرده است: «لَا تَيْأَسُوا بِهَا الصّٰدِقَانِ، وَلَا يَتَسَّرَبِ الْقَنُوطُ فِي قَلْبِكُمَا أَبَدَ الدَّهْرِ» (کیلانی، ۲۰۰۲: ج: ۳۷). (ای دوستان! ناامید نشوید و هرگز ناامیدی در قلب‌های شما نفوذ نکند). همچنین در جای دیگر آمده است: «لَا مَعْنَى لِلْيَأْسِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (کیلانی، ۲۰۰۲: الف: ۷۶). (به هر حال ناامیدی معنایی ندارد). در قرآن از ناامیدی به هر شکل آن نهی شده است و خداوند تنها کفار را ناامید معرفی می‌کند: (...وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكٰفِرُونَ) (یوسف / ۸۷). ناامیدی در قرآن به کفار منحصر شده و عموم مسلمانان از آن به شدت نهی شده‌اند. همچنین در داستان‌ها تأکید بر نهی از یأس و ناامیدی، به وسیله‌ی عبارات تأکیدی از جمله «أبد الدهر» و «علی کل حال» صورت گرفته است و بر پیوند معنایی این عبارات داستانی با مفهوم قرآنی افزوده است. نویسنده، این مضمون قرآنی را بخوبی انعکاس داده و اگر چه اشاره صریحی به متن آیه نکرده، اما جان کلام خویش را از آن گرفته است و حتی به فرض آشنا نبودن کودک با این آیه از قرآن، مفهوم آن را در ذهن او نهادینه می‌سازد. از جمله کارکردهای مفهومی اثرپذیری تلمیحی القای غیرمستقیم ارزش‌های انسانی و انتقال پیام‌های اخلاقی به کودک است: «عاش في قديم الزمان أخوان غنّيان. الأخوان مع أنّهما غنّيان بخيلان. اسم الأول هامز واسم الآخر لامز. كان كلّ منهما يحبّ المال ويجمعه. كان كلّ منهما يبخل بماله على الناس» (کیلانی، ۲۰۰۲: ح: ۳). نویسنده پایه‌ی این داستان را بر موضوع سوره «همزه» قرار داده است. ولی تنها به ذکر چند نشانه از آن اکتفا کرده است. اما همین نشانه‌های اندک کافی است تا بخش عمده‌ای از محتوای سوره را به ذهن متبادر سازد: (وَيُلِّ لِكُلِّ هَمَزَه لَمَزَه) (الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ) (يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ) (همزه / ۱-۳).

بهره‌مندی هنرمندانه نویسنده از تلمیح در دو واژه «همزه و لمزه» برای نام‌گذاری شخصیت‌های داستان جالب و در خور توجه است و نقش مؤثری در برجسته‌سازی

مضمون ایفا می‌کند. از آنجا که بسیاری از کودکان سوره‌های کوتاه و پایانی قرآن کریم را حفظ می‌کنند، مواجهه با دو اسم «هامز» و «لامز» برای آنها یادآور سوره مبارکه «همزه» است. از سوی دیگر، محتوای داستان با مفاهیم مطرح شده در آیات پیوند و ارتباط تنگاتنگی دارد. هنر نویسندگان این است که محتوای یک سوره کوتاه و درس‌آموز را در قالب داستانی خیالی ریخته و به کودک عرضه می‌دارد و او با مطالعه داستان به درک عمیق‌تری از سوره می‌رسد.

۴-۴. اثرپذیری الهامی - بنیادی

در این شیوه، نویسنده مایه و پایه سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و متن خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیان می‌نهد و سخنی می‌پردازد که آشنایان آن را با آیه در پیوند می‌بینند. این پیوند، گاه تا آنجا نزدیک و آشکار است که سخن را ترجمه‌ای خیلی آزاد از آیه فرا می‌نماید و گاه چنان دور و پنهان که پذیرش اثرپذیری را دشوار می‌سازد (راستگو، ۱۳۷۶: ۴۷). این نوع استفاده آزاد است و نویسنده ممکن است از الفاظ یا ترکیب جمله و سبک آن تبعیت نکند، بلکه تنها از مفاهیم آن بهره‌مند شود و با ذوق و قریحه خود آن را در سبک و سیاقی متفاوت بیان کند. این نوع استفاده در داستان‌های کودکان کیلانی نسبت به سایر روش‌ها کمتر است.

وفای به عهد در قرآن به عنوان یکی از شاخص‌های مؤمنین است: (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) (مؤمنون/۸) و کیلانی در برخی از داستان‌ها به آن اشاره کرده است؛ از جمله: «لیعرف أنك قد حنثت فی وعدک ولم تف بعهدک» (کیلانی، ۲۰۰۲ الف: ۹). (تا بداند که تو عهد خود را شکستی و به قولت عمل نکردی) و یا در عبارت: «لقد صدقهما الأمل وعده» (کیلانی، ۲۰۰۲ ج: ۳۸). (أمل به وعده‌ی خود به آنها وفا کرد). آشکار است که اثرپذیری او از دو آیه مذکور، منحصر در پیام و مضمون است و از ساختار آیه تأثیری دیده نمی‌شود.

کیلانی در داستانی دیگر دختر بچه‌ای را به تصویر می‌کشد که در جریان ماجراهایی خیالی به دنبال کسب زیبایی است. در نهایت، نتیجه داستان از زبان برادر آن کودک چنین بیان می‌شود: «ماذا یعیبک یا أختاه إذا لم تكوني بیضاء؟ لیس فی بیاض اللون شرف للإنسان. إنما الشرف الرفیع بیاض القلب، و صفاء النفس، و جمال الخلق» (کیلانی، ۲۰۰۲: ۲۶). (خواهر جان! سفید نبودن عیبی برای تو نیست. روشنی پوست باعث شرافت انسان نمی‌شود. بلکه شرافت در پاکی قلب، صفای باطن و خوش خلقی است). پیام داستان بیان ساده و کودکانه این آیه از کلام وحی است: (یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات / ۱۳). واژه «تقوی» برای کودک مفهومی ساده و قابل فهم نیست. از این رو نویسنده مصادیقی مانند: شرافت، پاکی و خوش اخلاقی را برای آن ذکر کرده است.

۴-۵. اثرپذیری تصریحی (گزارشی)

در اثرپذیری گزارشی، نویسنده مضمون آیه را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر گزارش می‌کند؛ گاه به شیوه نقل قول و گاه بی‌آن و از زبان خود (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۸). شواهد اندکی از اشاره‌ی مستقیم به آیات قرآن در داستان‌ها به چشم می‌خورد؛ از جمله داستان «العنکب الحزین» که کیلانی در آن یک آیه از قرآن را در توضیح زشتی عمل غیبت شرح و بسط داده است:

«فی شناعه الغیبه: «فصاحت سعاد مدهوشه: لست أفهم ماذا تعین بقولک: إنَّ الناس یا کلون لحم إخوانهم میّتا. فإنتی لم أر، ولم أسمع فی حیاتی کلها، أن أحدا من الناس قد أکل لحم أخیه أو صاحبه قطّ. فضحک صفاء من سذاجه أخته سعاد وقال لها: حقا ولکنها تعنی أنهم یغتاب بعضهم بعضا. ومن اغتاب صاحبه فکأنه قد أکل لحمه میّتا. فقالت سعاد: آه لقد فهمت ما تعنیه الآن. ولعلها تشیر إلى الآیه الکریمه: (ولا یغتاب بعضکم بعضا یحب أحدکم أن یا کل لحم أخیه میتا فکرهتموه). ولو أمعنت

الفکر یا أختی لرأیت من یغتاب صاحبه، یخیل إلی من یراه أنه ینهش لحمه ولیس أصدق من هذا التمثیل، ولا أدق من هذا التشبیه». (کیلانی، ۲۰۰۲: ۲۷).

(در زشتی غیبت: سعاد در حالی که بسیار شگفت‌زده بود، فریاد زد: منظور تو را از اینکه می‌گویی: «مردم گوشت برادران مرده خود را می‌خورند» نمی‌فهمم. من در تمام عمرم نه هرگز دیده و نه شنیده‌ام که کسی گوشت برادر یا دوست مرده خود را خورده باشد. صفا از سادگی خواهرش سعاد خندید و به او گفت: بله درست است. ولی منظور او این است که عده‌ای از آنها از دیگران غیبت می‌کنند و هر کس که از دیگری غیبت کند، گویی که گوشت مرده او را خورده است. سعاد گفت: آهان الآن منظور او را متوجه شدم. چه بسا که او به این آیه شریفه اشاره دارد که می‌فرماید: (ولا یغتب بعضکم بعضا یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرتموه). خواهرم اگر خوب فکر کنی، می‌بینی کسی که از دوست خود غیبت می‌کند، تصویر کسی را به ذهن می‌آورد که گوشت او را به دندان می‌گیرد و این بهترین تمثیل و دقیق‌ترین تشبیه است).

استفاده از تصاویر حاصل از عبارات قرآنی، تأثیر ژرفی از خود بر ذهن می‌گذارد که هیچ کلام و عبارتی نمی‌تواند به این زیبایی از عهده این مهم بر آید. کیلانی متناسب با درک کودک آنجا که موضوع غیبت را مطرح می‌کند، ترجیح می‌دهد از تمثیل قرآنی استفاده کند. «تمثیل یکی از هنر‌نمایی‌های قرآن کریم در حیطة بلاغت است و حاصل ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه‌به است و در آن اصل بر آن است که فقط مشبه‌به ذکر شود» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۴۶). استناد به بخشی از آیه دوازدهم سوره حجرات و شرح و توضیح آن از زبان یک کودک، سهم زیادی در بیان حق مطلب دارد. نویسنده برای توصیف بهتر و تصویرپردازی محسوس و مؤثر از استشهاد به آیه بهره می‌برد و انگیزه او استفاده از تمثیل تأثیرگذار مطرح شده در آن است. او در پایان نیز به طور صریح آورده است که «این بهترین تمثیل و دقیق‌ترین تشبیه است». از

میان داستان‌های بررسی شده، این تنها موردی است که در آن اشاره مستقیم به آیه دیده می‌شود. علت بهره‌مندی کمتر نویسنده از این روش این است که کودک به دلیل درک و دانش محدود، بیشتر نیازمند برداشت‌های غیرمستقیم در فضایی جذاب، خیالی و کودکانه است.

در جای دیگر، نویسنده با انتخابی هنرمندانه از آیات پایانی قرآن کریم، به عنوان حسن ختام یکی از داستان‌ها بهره برده است. با این تفاوت که به آیات، اشاره مستقیم نشده، بلکه نویسنده با ایجاد تغییر جزئی و از زبان خودش آن‌ها را بیان کرده است: «وَيَجْتَنِبُهُمْ شَرَّ الْفُضُولِ، وَيَحْفَظُهُمْ مِنْ كَيْدِ الْخَبَثِ وَالْأَشْرَارِ، وَيُعِيذُهُمْ مِنْ كُلِّ **وَسْوَاسِ خَنَاسٍ، يَوْسُوسٍ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ**» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۵۳). (تا آنها را از شر دخالت بی‌جا بر حذر دارد و از مکر افراد خبیث و شرور حفظ کند و آنها را از شر هر وسوسه‌گر پنهانکار که در درون سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند، خواه از جنّ باشد یا از انسان پناه دهد). نویسنده شخصیتی به نام «وسواس خناس» را خلق کرده است و آن را مصداق هر کسی که انسان را به سمت بدی سوق می‌دهد قرار داده است. ناگفته پیداست که نویسنده از سه آیه آخر سوره «ناس» بهره برده است: (مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) (۴) (الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (۵) (مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) (۶)

۵. ارتباط مفهومی داستان‌ها با آیات قرآن

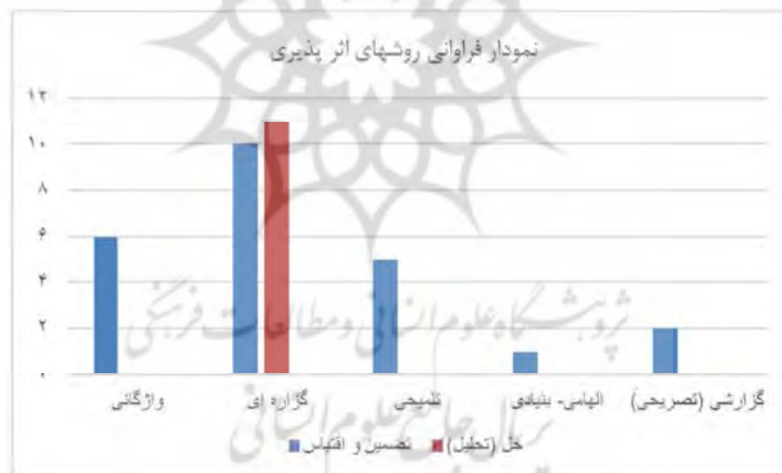
نویسندگان داستان کودک غالباً به طور مستقیم و بی‌مقدمه به سراغ قصه می‌روند. اما کیلانی بسیاری از داستان‌هایش را با ذکر مقدمه‌ای آغاز کرده است. او در این مقدمه‌ها کودک را با عباراتی مانند «ولدی رشاد»، «أبها الطفل العزيز»، و «أبها القارئ الصغير» مورد خطاب قرار داده است و با بیانی ساده و صمیمی او را برای مطالعه داستان آماده می‌کند و در آغاز، مختصری درباره موضوع داستان با او صحبت می‌کند. این روش در

کتاب‌های کیلانی سبکی متمایز و منحصر بفرد به حساب می‌آید. زیرا او با ذکر مقدمه، برای کودک شخصیت قائل می‌شود و بی‌واسطه او را مورد خطاب قرار می‌دهد.

«از ویژگی‌های برجسته‌ی داستان‌های کیلانی توجه فراوان او به مسائل تربیتی و اخلاقی، توجه به زبان فصیح و ساختار صرفی و نحوی، نصیحت و ارشاد غیر مستقیم و خلاصه‌گویی، ظهور و بروز مسائل دینی و استفاده از اسلوب زیبای کلامی است» (عندلیب، ۱۳۹۸، ۱۲۷). از نظر محتوا نکته حائز اهمیت در داستان‌ها این است که موضوع داستان در ظاهر مذهبی و اخلاقی نیست و نویسنده تلاش کرده است که نکات ناب اخلاقی را در قالب ماجراهایی تخیلی به کودک القا کند. استفاده بجا و مناسب از آیات قرآن به شیوه‌های متنوع و در دل داستان‌هایی جذاب (در این نوشتار مجالی برای اشاره به موضوع داستان‌ها نیست) که به هیچ وجه ظاهری تربیتی ندارد، نشان‌دهنده تبحر نویسنده و آشنایی کامل او با روایات کودکان است. نکته قابل توجه دیگر این است که نویسنده در جهت آشنایی کودک با اخلاق و سبک زندگی اسلامی و انسانی از آیات قرآن بهره برده است و هیچ‌گونه استفاده‌ای در جهت آموزش احکام و آداب شرعی و عبادی از آیات قرآن به چشم نمی‌خورد. شاید دلیل نویسنده این است که احکام را همه در جامعه و توسط خانواده، معلمان و مربیان دینی فرا می‌گیرند و مهم نهادینه کردن تعاملات اجتماعی صحیح و اخلاق اسلامی در کودکان است. پرداختن به این مضامین علاوه بر تأثیر تربیتی فوق‌العاده‌ای که دارد، فرد را با عناصر فرهنگی و ارزشی جامعه خود آشنا می‌کند و به بالندگی قدرت تفکر و تحلیل او می‌افزاید. از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت که نویسنده در مقام یک ادیب است و از دیگر اهداف او آشنا ساختن کودکان با ادبیات قرآن است که در این زمینه نیز بسیار موفق بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

کیلانی توجه خاصی به استفاده از زبان فصیح و ادبی دارد. او در بسیاری از واژگان و عبارات کاربردی، وام‌دار قرآن است. وام‌گیری او از قرآن غالباً از نوع گزاره‌ای و واژگانی بوده و به شکل کلیشه‌ای و نقل مستقیم نیست. بلکه اسلوب قرآن چنان با تار و پود داستان‌ها آمیخته شده است که نمی‌توان آنها را از هم جدا ساخت. بیشترین تأثیرپذیری از گزاره‌های قرآنی و غالباً به شیوه حل یا تحلیل و با ایجاد تغییرات جزئی یا کلی است. نویسنده بنا به رعایت مقتضای حال مخاطبان کودک، ترجیح داده است که بیشتر از ساختار و عبارات قرآنی استفاده کند و تأثیرپذیری صرف از محتوا و روش الهامی- بنیادی و گزارشی کمترین میزان را دارد. نمودار زیر فراوانی هریک از روش‌ها را نشان می‌دهد:



استفاده از آیات قرآن، علاوه بر آثار عظیم محتوایی، تأثیر آشکاری بر تقویت بنیه زبان و ادب کودک دارد. همچنین نمی‌توان از تأثیر آوایی و موسیقایی عبارات قرآنی در داستان‌های مورد بحث غافل شد. گاهی ترکیبات قرآنی بر ترکیب‌های هم‌جوار آن اثر

گذاشته و نویسنده با استفاده از شگرد قرینه‌سازی علاوه بر تأکید محتوا، سبکی آهنگین که هم‌نوای آیات قرآن است را می‌آفریند.

منابع

منابع عربی

قرآن کریم

- ابن منظور، جمال الدین محد بن مکرم. (۱۳۰۰ ه.ق). **لسان العرب**، (ط ۱). بیروت: دار صادر.
- البکری، طارق. (۲۰۰۶ م). **کامل کیلانی رائدا لأدب الطفل العربي** (دراسه في اللغة والمنهج والأسلوب)، لبنان: دار الرقي.
- کامل کیلانی. (۲۰۱۲ م). **السنجاب الصغير**، القاهرة: مؤسسه الهمنداوي للتعليم والثقافه.
- _____ . (۲۰۰۲ الف). **في غابه الشياطين**، الطبعة الثانيه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ب). **بابا عبد الله و الدرويش**، الطبعة الثامنه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ج). **في بلاد العجائب**، الطبعة الثانيه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ د). **أصدقاء الربيع**، الطبعة الحاديه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ه). **العنكب الحزين**، الطبعة العاشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ و). **النحله العامله**، الطبعة العاشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ز). **لؤلؤه الصباح**، د.ط، القاهرة: دار مكتبه الأطفال.
- _____ . (۲۰۰۲ ح). **الأمير مشمش**، د.ط، القاهرة: دار مكتبه الأطفال.
- _____ . (۲۰۰۲ ط). **الفيل الأبيض**، الطبعة الثانيه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ی). **الأميره القاسيه**، الطبعة الحاديه عشره، القاهرة: دار المعارف.
- _____ . (۲۰۰۲ ک). **جباره الغابه**، الطبعة العاشره، القاهرة: دار المعارف.

منابع فارسی

- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). **دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی**، جلد ۲، چاپ اول، تهران: سمت.
- ایمن، لیلی و همکاران. (۱۳۹۷). **گذری در ادبیات کودکان**، تهران: شورای کتاب کودک.
- حجوانی، مهدی. «در آمدی بر زیبایی‌شناسی در ادبیات کودک»، **پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان**، شماره ۵۱، صص ۲۵-۴۸.

- حسینی ژرفا، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **مبانی هنری داستان‌های قرآن**، قم: مرکز پژوهش‌های قرآنی صدا و سیما.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۳). **معصومیت و تجربه درآمدی بر فلسفه‌ی ادبیات کودک**، تهران: نشر مرکز.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). **لغت‌نامه**، زیر نظر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۷۶). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **بیان**، تهران: فردوس.
- صباغی، علی. (۱۳۹۴). «نقد و بررسی اقتباس از قرآن با نگاه بلاغی»، **مجله‌ی پژوهش‌های ادبی-قرآنی**، سال سوم شماره سوم، صص ۶۲-۴۸.
- عندلیب، علی و علی‌اصغر قهرمانی مقبل. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی کودک در قصه‌های کامل کیلانی و صمد بهرنگی»، **مجله‌ی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز**، سال دهم شماره اول، (پیاپی ۱۹)، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). **زیبایی‌شناسی سخن پارسی**، تهران: مرکز.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، ج ۲ (صنایع بدیع و سرقات ادبی)، چاپ سوم، تهران: توس.

Abstract**An Analysis of Representing the Language and Themes of the Qur'an in Kamel Kilani's Stories for Children**

Maryam Jalilian*

In order to create a link between children's stories and the Qur'anic verses, the author must be professional enough to make a proper use of the Qur'anic language and concepts. Kamel Kilani is one of the most successful writers in the field and an Arab pioneering figure in children's literature. In order to consolidate the stories, he has benefited from a wide variety of Qur'anic verses and has been able to establish a brilliant balance between the language and content of the story and the richness of the Qur'anic verses. His ability to use the verses in various forms and to observe the imaginative, fascinating, and amusing features of children's stories that do not seem to have instructive purposes reflects his thorough knowledge of children's general characteristics. The present study seeks to investigate the ways Kilani's stories are inspired by the Holy Qur'an, employing the descriptive method of research and structure and content analysis. One of the most important methods is propositional borrowing. Along with the added semantic, lexical, and literary richness of the text, the author focuses on the rhythm and music of the text with the help of the Qur'anic verses. Other common structures that manifest the verses in the stories include loanwords and implicit, instructional, and inspirational effectiveness, which have been used in accordance with the wordings and content of the text.

Keywords: The Holy Qur'an, Children's Literature, Structural effectiveness, effectiveness of the content, Kamel Kilani.

* Assistant Professor in Department of Arabic Language & Literature, Lorestan University,
jalilian.ma@lu.ac.ir